

تاریخ فلسفه

- ۸ -

فلسفه بودائیه

سقیامونی (۱) در ششصد سال پیش از میلاد متولد گردید پدر وی یکی از ملوک متقدر مرکز هندوستان بود سقیامونی (بودا) چون بسن بیست و نه سالگی رسید از مال و منال و بلاد و عتاد پدر خود اعراض و بوادی نسک و زهدات قدم نهاد پس از طی مراتب سیر و سلوک حقایق اربعه عالییه را که در ذیل است آشکار و درر اینچهار مطلب سامی را بسوفار بیان نصیحت عنان خود بسفت و گفت

(۱) وجود حسی و هستی مادی جز ضلال و گمراهی چیزی نه و بغیر غرور و آرایش ظاهری معنویتی را شامل و متضمن نیست - !

(۲) میل و رغبتی که از این مرتبه وجودیه و درجه حسیه ناشی و آشکار گردد جز درد و الم فائده و سوای رنج و آسیب عائده نخواهد داشت - !

(۳) غرور و الم وجود مادی را ممکن است بوسیله «نرفانا» (۲) از بیخ و بن

برانداخت - !

(۴) طریقه وصول به «نرفانا» [فناى از خود و غیر] ترک میل و رغبت نفسانی

و اعراض از جمیع شئون و مزایای جسمانی و ملذات است

بنای حکمت عملی و اصول اخلاق بودا بر این چهار اصل که ذکر افتاد نهاده شده

(۱) اسم اصلی بودا است و بودا لقب اوست و به معنی دینشمنده است

(۲) مقصود از «نرفانا» معدوم ساختن وجود متحرک و متغیر است در جاوه وجود ثابت و بعبارت

صوفیه اسلام فناى از خود و بقای بالله را میتوان معنای نرفانا قرار داد - !

و خلاصه فلسفه‌وی که بتعلیم آنها قیام نمود عبارتست از مساوات میانه تمام بشر و ترجیح واجبات دیانت بر رسوم متعارفه و آداب ادبیه و اخوت و برادری عمومی و لزوم ایجاد محبت و رأفت و التزام سنجیه تسامح و فروتنی و بردباری و جزاینها - !

- ۹ -

فلسفه پارسیان

نقطه توجه و مقصد و مقصود عبادت پارسیان مبدء و سرچشمه نور و حرارت بوده که مصدر و منشأ قوه فکری و حیات میباشد - ! افتاب را صورت این مبدء و آتش را نمونه و رمزی از آن سرچشمه مینداشتند - !

زور آستر «زردشت» این عقیده را اخذ کرده و مستقلاً مذهب فلسفی خود را بر زبوی بنانهاد

ارباب تواریخ و صاحبان آثار در سال تولد او اختلاف درده و توان گفت هفت یا هشتصد سال پیش از مسیح از مادر بزاده و نیز در محل مریک وی اختلاف بسیار در نسخ سیر موجود برخی گویند در بلخ بمرد و بعضی گفته اند بر لوه «ترج» وفات یافته کتب مقدسه «زند - اوستا» بدو منسوب است

فلسفه زردشت بنای وجود و مبدء هستی را بر دو نقطه قرار داده

آیا این وجود را حقیقت چیست ؟ آری وجود مخلوط از دو ماده و عنصر خیر

و شر ! یا خوبی و بدی ! یا فکر و ماده ! یا صواب و خطا - ! یا نور و تیرگی است این دو مبدء متناقض از اول لا اول «ازل» بوده یکی از این دونیکوکار و به «ارموزد» موسوم و دیگری زشت رفتار و به «اهریمان» مشتهر میباشد ارموزد هویت پالی و تنزیه و معرفت سامیه را دارا و بنور خود تابان و از کلمه قادر الهیه اش گیتی و آنچه در اوست خلق فرمود

و «طاهر قدوس» یا «ابن الکلمة» پیش از آسمان و زمین و هواء و درختان و جبال و روشنائی و آتش موجود بود

ارموزد و اهریمن را قوت و توانائی یکسانست جز اینکه ارموزد بنتایج و فوائد امور موجوده پیش از پیدایش عارف و دانا بوده و آنچه را که میخواهد از حین قدرت بمنصه ظهور آرد پیش از وجود به نتیجه اش عالم است

ولکن اهریمن چون امری موجود شود آنگاه به فائده و نتیجه اش علم یابد و از این روی ارموزد افضل از اهریمن و خیر غالب بر شر است اگر چه پس از هزاران سال باشد بنا بر این فلسفه عرصه زندگانی شبیه بمیدان مصارعتی است نهایت آنکه خوبی را بر بدی و نور را بر تیرگی غلبه و فیروزی است

ولهذا اساس اخلاق در نزد پارسیان آنستکه انسان در اعمال و کردار خود طاهر و منزّه باشند مانند ارموزد که خیر محض است

و گویند پاکیزگی فکر دل را روشن و تابناک کند و اسباب حصول وی راست گفتاری و احترام از دروغ زنی میباشد

و گویند روح انسان پس از مرگ در معرض محاسبه واقف و جزا و کیفر کردار خود را که در حیات دنیاوی مرتکب شده خواهد دید و بهر حال پس از انتقال نشاء یا مثاب و منعم است و یا معاقب و معذب

«بقیه دارد»

* (آثار ادیب الممالک) *

فائده مقامی

فریاد از این مشاوره عالی	کز جا هلان پر از عقلا خالی
شهری است ظلم و جور در آن قاضی	ملکی است جهل و حقد در آن والی
موسی گرفته مسند فرعون	عیسی گزیده منصب دجال